

فصلنامه علمی - تخصصی

مدیریت اسلامی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(صفحات ۷-۲۵)

نقش راهبردی اصطلاح‌نامه‌ها در مدیریت منابع مرجع با تأکید بر علوم قرآنی

محمد مهدی یعقوب‌نژاد*

چکیده

تلاش برای پژوهش و نشر فرهنگ و دانش اسلامی در سطحی فراگیر، با استفاده از اصول و قواعد شناخته‌شده علمی و تجربه‌های فراملی و پرهیز از سلايق محلي شخصي، عناصری است که همواره مورد نظر اندیشوران بوده است. پرسش آن است که آیا درباره مدیریت منابع مرجع مانند دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و منابعی از این دست و چگونگی پژوهش و تدوین آنها در حوزه اسلامی، به جز آنچه اکنون متداول است، شیوه دیگری نمی‌توان جستجو کرد تا ضمن افزایش بهره‌وری علمی، هزینه‌های بسیار بالای این نوع فعالیت‌ها را کاهش دهد. نویسنده برای پاسخ به همین پرسش، به نقش فوق‌العاده دستگاہ شناخته‌شده اصطلاح‌نامه و روش آن در مدیریت، طراحی و تدوین منابع مرجع پرداخته و اهمیت آن را به لحاظ بهره‌گیری از شیوه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی گوشزد کرده است. او بر این باور است که این استاندارد تحولی اساسی در مدیریت، سازماندهی، منطق و ساختار آثار مرجع در حوزه دین پدید می‌آورد؛ از این رو آن را نماد مرحله مؤثری در این گونه پژوهش‌های علمی به‌شمار آورده و چند و چون این راهبرد را با بیان نمونه‌هایی از علوم قرآنی تحلیل و بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها

منابع مرجع اسلامی، فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، مدیریت پژوهش اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و سرپرست پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی
Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

مقدمه

یکی از فعالیت‌های علمی اثربخش و بسیار کارآمد در عرصه پژوهش و انتقال دانش و فرهنگ و تولید علم، دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و کارهایی از این دست هستند. توجه به قواعد شناخته‌شده علمی و تجربه‌های فرابخشی و جهانی، نه تنها به کمک تدوین‌کنندگان این منابع مرجع می‌آید، بلکه با درک و پیشنهاد راه‌های مناسب‌تر در طراحی، مدیریت و تدوین این گونه آثار، افق‌های نارفته‌ای را نیز بازمی‌گشاید. آنچه در این مقاله تحلیل و بررسی خواهد شد، پاسخ به این پرسش است که از نگاهی فرارشته‌ای آیا درباره طراحی و تدوین فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها و امثال آن و چگونگی پژوهش و مدیریت آنها در حوزه پژوهش‌های اسلامی، غیر از آنچه عموماً مرسوم است، شیوه دیگری نمی‌توان پیشنهاد کرد تا ضمن افزایش بهره‌وری علمی، هزینه‌های بسیار بالای این نوع فعالیت‌ها را کاهش دهد. نویسنده سعی کرده است نموداری از راهبرد مورد نظر خود را در پاسخ به همین پرسش با تحلیلی علمی - کاربردی از برخی تجربه‌های ملی موثر در حوزه پژوهش و مدیریت اطلاعات با تأکید بر داشته‌های اسلامی، به‌ویژه علوم قرآنی عینیت بخشد.

پیشینه پژوهش منابع مرجع در حوزه اسلامی

منبع مرجع، عنصری است که در امور مربوط به حوزه‌ای خاص و موضوعی مشخص مورد مراجعه^۱ قرار می‌گیرد و از این جهت مصادیق متعددی دارد مانند قرآن و بسیاری از منابع حدیثی و تاریخی و امثال آن؛ ولی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، منبع مرجع، اثری است که محتوای آن به نحوی سازمان یافته است که مطالب مربوط به یک موضوع به گونه‌ای فشرده در بخش مشخصی از آن گرد آمده و روشی سریع برای یافتن مطالب پیش‌بینی شده باشد و معمولاً به صورت کامل خوانده نمی‌شود (دیانی و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۷۷) مانند دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، لغتنامه‌ها. منظور ما از منبع مرجع در این مقاله، همین معنای دوم است.

۱. آنچه را که در امور به آن مراجعه کنند مرجع گویند (فرهنگ معین).

در بررسی پیشینه آثار علمی و رعایت اصول و قواعد خاص، قبل از فرهنگ‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، سنت لغت‌نامه‌نویسی در فرهنگ اسلامی سابقه‌ای بسیار کهن دارد و بازنمایی واژه‌ها به‌مثابه تدبیری برای شناخت اصطلاحات و لغات در حوزه‌های مختلف علمی و ادبی امری پسندیده شمرده می‌شده است. ابن‌خلدون در مقدمه خود، به شیوه‌های مختلف پژوهش، طراحی، مدیریت، تنظیم و تدوین لغت‌نامه اشاره کرده است. او از فرهنگ‌هایی چون کتاب العین خلیل بن احمد، صحاح جوهری و المحکم ابن‌سیده یاد کرده و برخی شیوه‌های مد نظر آنان را بیان کرده است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۴: ص ۱۱۶۲-۱۱۶۷). همان‌گونه که در طول زمان دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌های مختلفی به تناسب نیاز فراهم آمده‌اند و توجه بزرگانی از اصحاب علم و فرهنگ به طرح‌ریزی و تدوین منابع مرجع و ریختن آنها در قالب‌هایی از قبل طراحی شده، امری مهم و بنیادی تلقی شده است، این حرکت علمی در دهه‌های اخیر به‌گونه چشمگیری متنوع شده و عمدتاً از فعالیت‌های فردی خارج و به‌صورت گروهی و سازمان‌های علمی، مدیریت شده و گسترش یافته است. این حرکت دیرنگام نویدبخش جریان تحولاتی اصولی در این عرصه به‌شمار می‌آید.

در دوره‌های اخیر در بخش‌هایی از این عرصه، اقداماتی انجام شده است که می‌تواند نقطه تصمیمی برای پژوهشیان و دست‌اندرکاران در طراحی، تولید و مدیریت منابع مرجع باشد؛ چه اینکه برای نخستین بار در علوم اسلامی با استفاده از شیوه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی، اصطلاح‌نامه‌هایی تدوین شده و با ایجاد ارزش افزوده کاربردهای جدیدی بر آنها استوار شده است. اصطلاح‌نامه‌ها منابع مرجعی‌اند که با اهداف مختلف و کاربردهای متنوعی تدوین می‌شوند (حری، ۱۳۸۱: مدخل اصطلاح‌نامه) که بررسی آنها مد نظر ما نیست. آنچه مورد بحث است، نقش فوق‌العاده این استاندارد در طراحی، مدیریت، سازماندهی و پژوهش منابعی همچون فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها است.

در این مدل، رویکرد متفاوتی وجود دارد که با بهره‌گیری از آن، در طرح، منطق و ساختار فرهنگ‌نامه‌ای و دانشنامه‌ای و مانند آن، تحول بنیادی رخ می‌نماید و مرحله جدید و متفاوتی در مدیریت و پژوهش منابع مرجع به‌خصوص در حوزه علوم اسلامی پدیدار می‌شود.

اکنون برای سازمان‌دهی بحث در ابتدا به دو محور اصولی اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به الگوی مورد نظر در محور سوم می‌پردازیم. آن دو محور عبارت‌اند از: اول خاستگاه پیدایش منابع مرجع؛ دوم اهمیت تعامل پژوهشی میان منابع مرجع.

محور اول: خاستگاه پیدایش آثار علمی مرجع

منابع پایه از جمله هر یک از لغت‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، به تناسب اهداف و مقاصدی که دنبال می‌کنند، از لحاظ ارائه نوع اطلاعات، حجم، لحن و زبان با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند و هر کدام نیز کاربرد و مخاطبان خاص خود را دارند؛ اما یکی از نکاتی که عموماً در تحلیل آثار، کمتر به آن توجه می‌شود، خاستگاه آنها است؛ به بیان دیگر پرسش‌هایی از این نوع که چگونه شد پژوهشگری چنین اثری را پدید آورد، کمتر مطرح می‌شوند. هرچند برخی از اندیشوران پیشین مسلمان گاهی از اسباب و انگیزه‌های واقعی آثار خود در لفافه سخن به میان آورده‌اند.^۱

توجه به این خاستگاه در پژوهش منابع مرجع، اهمیت بیشتری دارد؛ چه اینکه این آثار اگر بر هدف و انگیزه خاصی استوار نباشند و بر میثاقی روشن استقرار نیافته و ابراز نشوند، به دلیل زمان‌بر بودن و دشواری‌ها و هزینه‌های فراوان به درستی خلق نخواهند شد. همچنین کاربران ممکن است در پیگیری نیازهای علمی خود از این آثار با سردرگمی و ابهام روبه‌رو شوند؛ چون به دنبال چیزی هستند که ممکن است نویسندگان در صدد آن نبوده‌اند؛ با این حال در بسیاری از این نوع منابع اینکه چه نیازی سبب شد که چنین اثری شکل بگیرد، کمتر دیده می‌شود.

یکی از منابع مرجع کارآمد در عرصه پژوهش، اصطلاح‌نامه است که تدوین آن در رشته‌های مختلف علوم با ویراست‌های متنوع در سطوح ملی و بین‌المللی ادامه دارد (فولادی، ۱۳۷۲: ص ۵ به بعد)؛ ولی در میان صاحبان رشته مربوط، به‌خصوص در کشور ما به

۱. مانند شیخ طوسی که در مقدمه کتاب المبسوط از انگیزه تدوین آن گفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۱).

کاربردها و ارزش‌های افزوده آن کمتر توجه می‌شود.^۱ این کار بزرگ در رشته‌های علوم اسلامی نیز تدوین شده است و ریشه در حرکتی دارد که از چندین سال پیش در مرکز پژوهشی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی مطرح شد که با انجام نمایه منابع اسلامی، ساماندهی مدارک و متون مرتبط با فعالیت‌های علمی رشته‌های اسلامی را در دستور کار قرارداد. بدین منظور می‌بایست از زبانی کنترل‌شده بهره می‌جست. نظام زبانی مناسب چنین حرکتی «اصطلاح‌نامه» تشخیص داده شد؛ از این رو اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی آغاز گردید (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۸۵) که با مطالعه تجارب موجود بین‌المللی طراحی و برنامه‌ریزی شد و با پشتکار، مدیریت مستمر و ژرف‌نگری سامان گرفت و تا به امروز اصطلاح‌نامه‌های متفاوتی شکل گرفته است (جمعی از محققان، ۱۳۸۷: ص ۸-۲۳). اکنون نیز تدوین اصطلاح‌نامه به‌عنوان حرکتی ضروری نه تنها مورد قبول اهل نظر قرار دارد، بلکه به‌عنوان ابزاری مناسب برای کشف روابط معنایی موجود میان اصطلاحات هر حوزه (مانند علوم قرآنی، اصول فقه، فلسفه و اخلاق) جای خود را در نظام پژوهش‌های حوزوی و مطالعات اسلامی گشوده است.

در محور دوم با تحلیلی از اهمیت و چگونگی تعامل میان منابع مرجع مانند فرهنگ‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها، تفاوت‌های این نگرش را با موارد مشابه، به لحاظ تحول در مدیریت این نوع فعالیت‌های پژوهشی پی می‌گیریم.

محور دوم: تعامل پژوهشی میان منابع مرجع

یکی از عوامل رشد پژوهش و توسعه و اثربخشی دانش‌ها، ارتباطات برون علمی، روابط میان‌رشته‌ای و داد و ستدهای ایجادشده میان آنها است. این موضوع در علوم و فنون کاملاً روشن است، مانند رابطه فیزیک و ریاضی و این دو با نجوم و در علوم انسانی مانند

۱. تدوین اصطلاح‌نامه‌ها به زبان فارسی سابقه طولانی ندارد؛ هرچند خلق آن به زبان لاتین پیشینه زیادی دارد. در زبان عربی نیز تاکنون اقدامی نشده است. اندیشه تدوین اصطلاح‌نامه‌ها در حوزه علوم اسلامی نیز در پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، از دهه‌های گذشته، برای اولین بار در جهان اسلام مطرح شده است که اکنون در همه رشته‌های علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه‌های تخصصی را به جامعه فرهنگی عرضه کرده است (ر.ک: www.Islamicdoc.org).

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تعامل این دو با ریاضیات و آمار و در علوم اسلامی همچون فلسفه و کلام و آن دو با اصول فقه، همچنین فقه با حقوق و مانند آن. همه اینها با استفاده از پرونده‌ها و اصول و قواعد شناخته‌شده حاصل می‌شوند. در همین مسیر با نگاهی جزئی‌تر و از زاویه مطالعات اسلامی، داد و ستد میان منابع مرجع و نقش راهبردی آن در پژوهش‌های دینی نیز از عوامل اثربخش برای رشد پژوهش و توسعه این نوع نهادهای دانشی است که از دو منظر و در دو فراز به تحلیل آن می‌پردازیم. نخست به اهمیت و چگونگی ارتباط علمی میان منابع مرجع اسلامی در پایه اصلی، یعنی مدخل‌شناسی و ضرورت تعیین دامنه موضوعی آنها با بهره‌گیری از علم اصطلاح‌شناسی^۱ و روش آن اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به تجربه‌ای ملی اشاره خواهیم کرد تا نموداری عینی از راهبرد مورد اشاره باشد و نظرگاه بحث عینیت بیشتری یابد.

مدخل‌شناسی در گرو علم اصطلاح‌شناسی

سنگ بنا و محور اصلی پژوهش در منابع مرجع مدخل‌ها یا اصطلاحات کلیدی هستند. چپستی موضوع و توصیفی دقیق و درکی همه‌جانبه از قلمرو مباحث در موضوع مورد نظر، تأثیر مستقیم و صریحی در شناسایی مدخل‌ها و برنامه‌ریزی‌های پسینی منابع مرجع دارد. اهمیت این بحث در علوم دینی که از تنوع تعابیر و گستره وسیع معانی برخوردار است، بیشتر می‌شود. در اینجا دو روش وجود دارد یک: روش قیاسی؛ دو: روش اسقراپی. در روش اول بر پایه تعریفی انتخاب شده برای موضوع مورد نظر و با ملاحظه آن، به جستجوی مدخل‌ها می‌پردازیم؛ ولی بر اساس شیوه دوم، با مراجعه به منابع حوزه موضوعی مورد نظر، مداخل مربوط را استخراج می‌کنیم و آنها را سامان می‌دهیم. روش اول «تعریف پایه» و روش دوم «منبع پایه» است. هر دو روش خوبی‌ها و بدی‌هایی دارند که انتخاب یکی از آن دو بدون دیگری مشکل است و انتخاب روشی متفاوت، همان است که در این مقاله به آن می‌رسیم.

برای نمونه و دلیل، درک درست و تعیین حدود موضوعات و دریافتی آگاهانه از

۱. دانش اصطلاح‌شناسی، مطالعه نظام‌مند نامگذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است (ر.ک: دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۱، ذیل واژه اصطلاح‌شناسی).

«علوم قرآنی» که یکی از رشته‌های اصلی و رده‌های پایه در علوم و معارف اسلامی است، نقشی مستقیم در کمیت و کیفیت پژوهشی فرهنگ‌نامه آن ایفا می‌کند؛ چه اینکه این دانش به بحث و بررسی درباره قرآن می‌پردازد که وحی الهی و کتاب مقدس مسلمانان است. بخشی از مطالعات قرآن‌پژوهی در طول تاریخ و اکنون در محافل اسلامی، به مقوله «علوم قرآنی» اختصاص داشته و دارد. فرهنگ‌نامه این دانش، همان‌گونه که نامش گواهی می‌دهد، گزارشی مستند، کوتاه و دقیق از مباحث حوزه معرفتی «علوم قرآنی» است. اینکه «علوم قرآنی» چیست و قلمرو مباحث آن تا کجاست، پرسشی است که پاسخ دقیق به آن شاید آسان ننماید؛ چه اینکه محققان در بخشی از زمان، موضوعاتی را مرتبط با قرآن می‌بینند و نام علوم قرآنی را به آن می‌دهند و در زمانی دیگر موضوعاتی دیگر با ویژگی و ملاک‌هایی متفاوت، گام در میدان می‌گذارند و ذهن قرآن‌پژوه را به خود مشغول می‌کنند و به وجهی همه این مباحث می‌تواند علوم قرآنی به‌شمار آیند.

بنابر آنچه گذشت، درباره چستی علوم قرآنی و قلمرو مباحث آن، ارائه خطوط کلی و اجمالی میسر و مناسب است و آن این است که هرگاه مبحثی درباره قرآن مطرح باشد که به‌صورت مستقیم به معنی و تفسیر آیات قرآن مربوط نیست، می‌توان آن بحث را از «علوم قرآنی» به‌شمار آورد؛ چنان‌که زرقانی هم در کتاب مناهل العرفان که مختص علوم قرآنی و از جامعیت نسبی برخوردار و در صدد دسته‌بندی است و کارش نسبتاً منسجم‌تر است، می‌گوید: این علوم (علوم قرآنی) از اول در اسلام بوده است؛ اما این اصطلاح برای جداکردن علوم قرآن از تفسیر قرآن در آغاز سده پنجم پیدا شده است (زرقانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ص ۳۵). بنابراین نقطه اصلی و محوری در جداکردن علوم قرآنی آن است که تفسیر قرآن نباشد؛ یعنی به‌صورت مستقیم به معنی و تفسیر آیات قرآن مربوط نباشد؛ پس هر آنچه از معنی و شرح الفاظ و تفسیر آیات قرآنی است، مباحث معارف قرآنی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین دو بحث قرآنی از مقوله «علوم قرآنی» بیرون است: یکی مباحثی که به معنا و بیان مفاهیم لغوی و ترجمه پردازند؛ دوم مباحثی که تفسیر و توضیح نامیده شوند.

در بررسی دوره‌های شکل‌گیری علوم قرآنی نیز به دست می‌آید که در دوره تدوین علوم قرآنی (دوره سوم) و پس از آن، معمولاً مباحثی جزو علوم قرآنی تنظیم شده است؛ که تفسیر مستقیم قرآن نیستند، با اینکه کاملاً مرتبط با قرآن و موثر در تفسیرند و آگاهی از

آنها مقدمه ورود به تفسیر است، مانند علم به تاریخ قرآن، پدیده وحی، نزول قرآن (معنای نزول، زمان نزول، اسباب نزول، نزول قرآن بر سبعة احرف)، تأویل و تنزیل، ترتیب سور، مکی و مدنی، حفظ قرآن، کتابت قرآن، جمع و تدوین قرآن، علم قرائت، وقف و وصل، علم تجوید، تفسیرپذیری قرآن، تدوین علم تفسیر، روش‌ها و مکاتب تفسیری، مفسران و طبقات مفسران، تقسیمات قرآن (ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه، ظاهر و باطن)، سوره‌شناسی، اعجاز قرآن، حدوث و قدم، تحریف‌ناپذیری قرآن، قرائت‌های مختلف، تناسب آیه‌ها و سورها، رابطه قرآن و سنت، مجازهای قرآنی، بطن قرآن، معنی و انواع آن، طبقات قراء، قصص قرآن که هر کدام از این عناوین، زیرمجموعه‌های متعددی را در بر می‌گیرند. نویسندگان علوم قرآنی آنچه را در منابع، به‌عنوان «علوم قرآنی» ثبت کرده‌اند، عموماً غیر از دو مقوله نامبرده (در تفسیر) است.

با این حال افزون بر موضوعات یادشده مباحثی از علوم بلاغی، معانی بیان و علوم ادبی و ادبیات زبان عرب، مباحث معناشناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و مانند آن نیز در منابع علوم قرآنی آمده و اصطلاح شده است که به‌صورت طبیعی گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. این حصرنناپذیری در قلمرو مباحث علوم قرآنی، سبب شده است که مجموعه موضوعات در این منابع، همگون و یکسان نباشند و مباحثی فراتر از دامنه تعریف ثبت شوند. طبیعی است اصطلاحات^۱ از این حوزه‌های دانشی و معرفتی به متون و منابع علوم قرآنی راه یابند و جزو بحث‌های مرتبط (وابسته) با این دانش نیز ثبت شوند.

در بسیاری از این مباحث، همچنان اهمیت و مجال پژوهش باقی است و بخشی نیز درباره آنها فراوان بحث شده است و بسیاری از آنها نیز نیاز به تأمل تخصصی بیشتر دارند که کمتر بر روی آنها تحقیق صورت گرفته است. بخشی از آنها نیز در شرایط امروز باید از منظری جدید، بررسی و پژوهش شوند، مانند تأمل درباره حقیقت پدیده وحی و چگونگی آن، زبان، واژه و حرف و حیانی، صدا و تلاوت وحی و متن آن وقتی بر سطوح فیزیکی

۱. مراد از اصطلاحات علوم قرآنی، واژگان مفرد یا مرکبی هستند که در قالب خاصی، مفهومی از مفاهیم علوم را که درباره قرآن (خارج از مباحث متنی و تفسیری آن) بحث می‌کنند، ارائه می‌کنند و در منابع مرتبط از آنها سخن گفته‌اند.

مختلف به‌عنوان وحی شفاهی مقدس نوشته می‌شود، ارتباط مفاهیم وحی با رهاوردهای علمی نو به نو، تأثیر زبان‌شناسی بر ترجمه‌ها، تفسیر، علوم و معارف قرآنی، مباحث هرمنوتیک و معناشناسی در متن مقدسی همچون قرآن که کلام قطعی و حیانی است.

فرهنگ‌نامه یا دانشنامه‌ای که بتواند گستره پیش‌گفته در این رشته را پوشش دهد و گزارش پردامنی از حوزه معرفتی علوم قرآنی ارائه کند، نمی‌تواند به تعریفی بسنده کند و بر محور آن مدخل‌هایی را درج کند یا فقط بر منابعی متوقف شود و بر محور آنها مدخل‌هایی را استخراج نماید.

برای پژوهش کامل و پوشش همه داده‌ها و مباحث موجود این رشته گسترده معرفتی (که درباره قرآن و موضوعات مرتبط با قرآن است و به تبع قرآن، نوشونده و تازه خواهد بود)^۱ و ارائه گزارش جامع گسترش‌پذیر و روزآمد درست آن، نمی‌توان به تعریفی بسنده کرد و بر محور آن مدخل‌هایی را درج کرد یا فقط بر منابعی از علوم قرآن متوقف شد و بر محور آنها مدخل‌هایی را استخراج کرد، بلکه مناسب است با نیم‌نگاهی به تعریف یادشده و همچنین تحلیل منابع علوم قرآنی، از سیستمی از قبل طراحی شده به شناسایی و گزینش اصطلاحات، کلیدواژه‌ها و مدخل‌ها (که نماد یک حوزه دانش هستند و پژوهش جامع از طریق آنها ممکن است) پرداخت و با ساماندهی آنها، نخستین پایه را به گونه‌ای نظام‌مند ایجاد کرد و آن، بهره‌گیری از علم اصطلاح‌شناسی و دستگاه شناخته‌شده اصطلاح‌نامه و روش آن است که یکی از کاربردهای ضمنی اصطلاح‌نامه تخصصی از منظر علم اطلاعات و دانش‌شناسی همین است؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم سنگ بنای پژوهش علوم، اصطلاحات است و هیچ مدخل درست علمی، ممکن نیست، مگر از راه شناخت اصطلاحات آن، تا بر پایه آنها، مفاهیم علمی دانش مورد نظر انعکاس یابد و مداخل درون علم کشف و به‌درستی ارائه شود.

با این اقدام اساسی، زمینه گزارش‌دهی کامل از زوایای مباحث علوم قرآنی و وابسته‌های آن، با پیروی از منابع و مآخذ این رشته علمی و تعریف مفروض، فراهم می‌شود و مباحث در فرم اصطلاحات، مدخل‌ها و واژگان کلیدی در جایگاه منطقی و ساختاری

۱. امام هادی علیه السلام: فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه؛ قرآن همیشه و در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازگی دارد تا قیامت پیا شود (شیخ طوسی، بی‌تا: ص ۵۸۰).

خود مستقر خواهند شد. در این روش، ضمن توجه به موضوع علوم قرآنی، پوشش محتوایی منابع نیز همواره مد نظر است؛ بدین‌روی، روشی متفاوت در شناسایی و سامان‌دهی مدخل‌های علوم قرآنی به‌کار می‌رود که از تلفیق روش «تعریف پایه» و روش «منبع پایه» ایجاد شده است. در نتیجه ضمن اینکه پوشش موضوعی جامع این دانش به دست می‌آید، گستره وسیع محتوای موجود نیز منعکس می‌شود که همچنان قابل گسترش و انعطاف‌پذیر (نسبت به مباحث آینده) خواهد بود (حری، ۱۳۸۹). در بند بعد تجربه قابل ملاحظه‌ای را درباره تعامل میان دو عنصر فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه گوشزد می‌کنیم تا رهنمودی واقعی از دیدگاه مورد نظر باشد.

داد و ستد میان منابع مرجع در پژوهشی ملی

روشن شد که پس از فهمی نسبی از چستی موضوع اصلی مانند علوم قرآنی، آنچه در اهمیت بعدی قرار می‌گیرد، سیاهه رده‌ها، بحث‌ها و محورها است که شناسایی اصطلاحات و مدخل‌ها، در شناسایی موضوعات، قلمرو بحث‌ها، محورها و برنامه‌ریزی‌های پسینی در رشته‌های علوم (از جمله مدخل‌یابی منظم) تأثیر مستقیم و صریحی دارد؛ از این‌رو شناخت اصطلاحات در علوم قرآنی برای درکی جامع از محتوای موجود این دانش و مدخل‌یابی درست آن، گامی راهبردی است؛ چون ماهیت و هویت هر علم از جمله علوم قرآنی متأثر از مجموعه عناصر معرفتی و غیرمعرفتی است که در قالب اصطلاحات تبلور می‌یابند و ابراز می‌شوند. مدخل‌یابی که مهم‌ترین پایه برای پژوهش و دسته‌بندی این علم است، بدون شناسایی، تنظیم و طبقه‌بندی اصطلاحات آن ممکن نیست؛ پس نگرش اصطلاح‌شناخت، پایه اصلی و گامی اساسی و زیرساختی در مدخل‌گزینی علوم قرآنی به‌شمار می‌آید که اصطلاح‌نامه عهده‌دار آن است.

برای اهل فن روشن است که در اصطلاح‌نامه، معانی و توضیحات مربوط به اصطلاحات درج نمی‌شوند و تنها روابط معنایی در ساختاری منظم منعکس می‌گردد؛ ولی در طراحی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی^۱ از همان آغاز، به منظور مستند کردن روابط معنایی

۱. اطلاعات مربوط به اصطلاح‌نامه علوم اسلامی را بنگرید: www.islamicoc.ir

اصطلاحات یا کشف اصطلاحات چندمعنایی و ایجاد شبکه‌های معنایی متعدد، مراجعه به متون و منابع هسته و معتبر مورد توجه قرار داشته و مستندات این روابط به گونه‌ای منضبط نیز نگهداری شده است. این امر که نشان‌دهنده دقت نظر پژوهشگرانی است که به مدیریت آن همت گماشته‌اند، در واقع (هرچند ناخواسته) زمینه تعامل درست میان دو سنخ از منابع مرجع (فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه) را طرح‌ریزی کرده و مواد اولیه فرهنگ‌نامه‌های مبتنی بر اصطلاح‌نامه‌ها را در علوم اسلامی فراهم آورده است. بر پایه آن اقدام، چنین پیش آمده است که فرهنگ‌نامه‌ای حاوی معانی و شواهد برای اصطلاحات نیز پدید آید. نخستین آنها در مورد اصطلاح‌نامه اصول فقه بوده است (جمعی از محققان، ۱۳۷۸: ص ۴۷-۵۶) و دومین آن فرهنگ‌نامه علوم قرآنی که بر پایه اصطلاح‌نامه علوم قرآنی سامان یافته است (همو، ۱۳۹۳: ص ۳۰-۳۵)؛ بدین‌روی داد و ستدی علمی میان این دو عنصر (اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه) برقرار شده است؛ یعنی اصطلاح‌نامه‌ها استاندارد برای انتخاب مدخل‌های فرهنگ‌نامه و محتوای مقالات فرهنگ‌نامه، عاملی برای مستندسازی اصطلاحات قلمداد شده است؛ همان‌گونه که مستندات موجود در سوابق اصطلاحات، به کار تدوین مقالات آمده است و پس از این نیز گسترش و ویرایش هر کدام در دیگری اثربخش خواهد بود. همه این ویژگی‌ها و دریافته‌ها، به لحاظ بهره‌مندی از الگوی مورد نظر است که در محور سوم، چستی آن را با مثال‌هایی از علوم قرآنی بررسی می‌کنیم.

محور سوم: راهبردهای پژوهش در منابع مرجع اسلامی

طراحی پژوهش، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرای کلان‌پروژه‌هایی مانند فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها در حوزه اسلام، مبتنی بر اصول از قبل تعریف شده و رعایت درست آنها به اتقان کار منجر می‌شود و بهره‌وری مناسب از نیروی انسانی و بودجه‌های محدود را فراهم می‌کند و بر کیفیت کار می‌افزاید. بهره‌گیری از استاندارد مورد نظر در مراحل مختلف مدخل‌گزینی، تشخیص مدخل‌های اصلی از ارجاعی، نظام ارجاع شکلی و محتوایی و تدوین مقاله‌ها، منابع مرجع را از لحاظ دامنه و توسعه محتوا از یک سو و از لحاظ اعتبار و استناد از سوی دیگر، متمایز می‌کند و می‌تواند به لحاظ پژوهش و مدیریت آن، مرحله جدیدی در این عرصه به‌عنوان الگویی متفاوت در طراحی و تدوین منابع

مرجع، مورد توجه قرار گیرد. با این نگاه و با توجه به الزامات پایه در تدوین منابع مرجع، به اصول مهم این راهبرد، اشاره می‌شود و در ضمن آن، پاره‌ای از نوآوری‌ها و تفاوت‌ها را با یادکرد نمونه‌هایی از علوم قرآنی گوشزد می‌کنیم.

اصول و نوآوری‌ها

اصل مدخل‌گزینی

مدخل‌یابی یکی از اصلی‌ترین فرایندهای طراحی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها است که عموماً دارای دو نوع مدخل‌اند: مدخل‌های ارجاعی و مدخل‌های اطلاعاتی. مدخل‌های ارجاعی مدخل‌هایی هستند که مراجعه‌کننده را از مدخل‌های نامرجح به مدخل‌های مرجح در درون این گونه آثار هدایت می‌کنند. مدخل‌های اطلاعاتی در واقع مدخل‌های اصلی‌اند و مقاله‌ها ذیل آنها قرار می‌گیرند که بر اساس سیاست از قبل طراحی شده به مقاله‌های کوتاه (در فرهنگ‌نامه‌ها) و مقاله‌های بلند (در دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها) متفاوت است. تشخیص اینکه چه چیز می‌تواند مدخل باشد یا کدام‌ها اصلی و کدام‌ها ارجاعی‌اند، همواره از مقوله‌های مشکل، وقت‌گیر، حساس و سرنوشت‌ساز بوده است. مرور اصطلاح‌نامه‌ها به‌خصوص اصطلاح‌نامه تخصصی مانند علوم قرآن قبل از هر اقدامی برای مدخل‌یابی، بسیار کلیدی و کارساز است. این تلاش علمی، گنجوازه‌ای است که قطعاً مرحله بحرانی جمع‌آوری مدخل‌ها را بر عهده دارد و بی‌گمان گزینش مدخل‌های اصلی و ارجاعی را از آن میانه، آسان، دقیق و کم‌هزینه می‌کند. فرهنگ‌نامه علوم قرآنی می‌تواند الگوی عملی مناسبی برای مدخل‌یابی در کارهای مشابه باشد.

اصل گسترش‌پذیری و جامعیت

گسترش‌پذیری همچون جامعیت و فراگیری حوزه موضوعی، یکی از شاخص‌های مهم و از دغدغه‌های اصلی پدیدآوران منابع مرجع است. فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌هایی که بر پایه این الگو فراهم شوند، مرجعی چندوجهی، جامع و گسترش‌پذیر به‌شمار می‌آیند؛ چه اینکه از یک سو می‌توانند منبعی باشند که مدخل‌های

ورود به متن و اطلاعات موجود را در حد وسیعی به دست دهند و کاربران آن را به معانی و شواهد و اسناد شکل‌گیری اصطلاحات راهبری کنند و از سوی دیگر به تبع ویرایش و گسترش اصطلاح‌نامه‌ها، به راحتی قابل گسترش‌اند و انعطاف‌پذیر و می‌توانند به فراخور رشد و توسعه علوم و معارف و ورود اصطلاحات جدید (که معمولاً در اصطلاح‌نامه‌ها وارد می‌شوند) گسترش پیدا کنند؛ همان‌گونه که منبعی مستقل‌اند و می‌توانند به مثابه مجموعه‌ای مستند و معتبر و با حجمی گسترده از اطلاعات حوزه‌ای خاص، مورد استفاده اهل تتبع و تحقیق قرار گیرند؛ به همین دلیل فرهنگ‌نامه علوم قرآنی نیز ضمن برخوردار بودن از این ویژگی‌ها برای علاقه‌مندانی که درصددند در حوصله و مجالی اندک، اطلاعات کوتاه، گزیده و معتبری در باب هر اصطلاح یک‌جا بیابند، مفید است. این منبع به لحاظ گستره وسیع محتوا و نشر آن در یک مجلد کارآمدتر شده است و به همین سبب، انتخاب نام «فرهنگ‌نامه» برای آن، کاملاً آگاهانه بوده است (حری، ۱۳۹۱).

اصل ساختاری و نظام تکمیلی

عموماً دانش‌نامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، بر اساس نظام الفبایی حرف به حرف ساخته می‌شوند (هرچند موضوعی باشند) و با ردیف‌شدن مدخل‌ها بر اساس همان نظام، مقاله‌ها نیز ردیف می‌شوند و اطلاعی از مباحث مرتبط را به صورت ساختاری در اختیار نمی‌گذارند. در این الگو، نظم الفبایی با بخش‌ترسیمی (درختی) اصطلاح‌نامه نیز تکمیل می‌شود، به گونه‌ای که جوینده با مراجعه به این زنجیره، نقشه‌ای از طرح کلی و موضوعات مرتبط آن را می‌یابد و دامنه بررسی خود را در هر مدخلی با ملاحظه رده‌های فراتر و فروتر پیگیری می‌کند، همان‌گونه که برای اصطلاحات چنداعمی، زنجیره معنایی مناسب هر اعم نیز ذکر می‌شود. از آنجا که این زنجیره معنایی، انعکاسی از روابط منطقی اصطلاحات است، نظام‌واره‌ای از سلسله مدخل‌ها در روابط سببی را برای استفاده‌کننده ترسیم می‌کند و به نمایش می‌گذارد؛ برای نمونه ذیل مدخل «کلمات معرّب قرآن» این چنین می‌بینید:

علوم قرآنی (حوزه اصلی) ← وحی الهی ← وحی تشریحی ← قرآن ← کلمات و حروف قرآن ← کلمات قرآن ← کلمات معرّب قرآن.

این نظام تکمیلی موجب می‌شود استفاده‌کننده نگاهی فرامدخلی و تسلطی نسبی بر قلمرو مدخل مربوط پیدا کند و دامنه بررسی خود را توسعه دهد یا تضییق کند.

اصل مدیریت اطلاعات و برآوردن نیاز به موقع مخاطب

به‌دست‌دادن آنچه که استفاده‌کننده به دنبال آن است، از مهم‌ترین نشانه‌های برنامه‌ریزی دقیق در مدیریت اطلاعات به‌شمار می‌آید. به همین دلیل ریزش اطلاعات یا در اختیار گذاشتن اطلاعات کاذب و نامربوط با نیاز کاربر، امری ناپسند شمرده می‌شود و همواره انتظار او به‌دست‌آوردن اطلاعات مطلوب و منطبق با تقاضای او است. با توجه به نگاه جزئی‌نگر در تدوین اصطلاح‌نامه‌ها، در این الگو، اطلاعات به‌درستی مدیریت می‌شوند و عمدتاً داشته‌های مربوط به هر مدخل، ذیل خود آن قرار می‌گیرد و از ارجاع محتوایی به مدخل دیگر (مانند ارجاع خاص به عام یا برعکس) کمتر استفاده می‌شود؛ چه اینکه این کار (ارجاع محتوایی) موجب تلمبارشدن مطالب در نوشته‌هایی عمدتاً بلند می‌شود و دریافت اطلاعات از زوایای مقاله‌های بلند بسیار دشوار است و گاه موجب انصراف کاربر از پی‌جویی مطالب مورد نیاز خویش می‌گردد. فرهنگ‌نامه علوم قرآنی با ۴۸۴۲ مدخل اصلی و ارجاعی، به لحاظ مدیریت اطلاعات در این حوزه دانشی و برآوردن به‌موقع نیاز مخاطب، انسجام، گستردگی و دامن‌پهن، الگویی بی‌مانند است.

اصل دستگاه نظام ارجاعات

نظام ارجاع توسعه‌یافته و منظورکردن عناوین پربسامد و مورد توجه استفاده‌کنندگان در بدنه مدخل‌های اصلی و ارجاعی، ضمن اینکه دسترسی مراجع‌کنندگان را به همه زوایای مطالب به‌راحتی فراهم می‌کند، یکی از نشانه‌های توسعه‌یافتگی و شمول همه‌جانبه منابع مرجع به‌شمار می‌آید. در این روش ارجاعات بر دو گونه‌اند:

یک: ارجاع مترادف‌ها. نظام ارجاع وسیع و پربسامد یکی از مهم‌ترین عوامل ارزیابی و کارآمدی منابع مرجع به‌شمار می‌آید. این الگو از جهت توسعه ارجاعات، بی‌نظیر است؛ به دلیل اینکه از سیستم ارجاعات گسترده و منتظم اصطلاح‌نامه‌ای بهره می‌برد.

دو: ارجاعات محتوایی حداقلی که همراه است با زنجیره معنایی ساختار اصطلاح‌نامه

که کاری کاملاً جدید و بی‌مانند است و به‌عنوان نظامی تکمیلی در ذیل مقالات قرار می‌گیرد. این زنجیره معنایی ذیل مدخل‌های اصلی غیروابسته تنظیم می‌شود تا بسامد ارتباطات ساختاری میان آنها را نمایش دهد.

اصل گستردگی منابع، اعتبارسنجی و درجه‌بندی آنها

توجه به کتابنامه پایانی اصطلاح‌نامه و اطلاعات کتاب‌شناختی آنها، مأخذشناسی فرهنگ‌نامه‌ای، دانشنامه‌ای و دائرةالمعارفی را تا حدود زیادی، کامل و روان می‌کند و فرصت اعتبارسنجی و درجه‌بندی آنها را برای تدوین‌کنندگان فراهم می‌آورد تا اولین گام را با دقت بیشتر بردارند.

در فرهنگ‌نامه علوم قرآنی مشاهده می‌شود با اینکه به بیش از چهارصد منبع علوم قرآنی ارجاع شده تا نیاز کاربران را از جهت معرفی انواع منابع دست اول و دوم و... برطرف سازد، اما اولویت استناد در متن، به منابع دست اول و سپس به منابعی است که قابل اعتماد بوده‌اند که شامل حدود دویست منبع است.

اصل پرهیز از نمادها و نشانه‌های انحصاری

خودداری از قراردادهای ویژه و عموماً بسنده کردن به روش‌های شناخته‌شده و متداول، مخاطبان را دچار پیچیدگی و سردرگمی نمی‌کند و دریافت‌های مورد انتظارش را آسان خواهد کرد. مناسب است منابع مرجع که معمولاً کامل خوانده نمی‌شوند (دیانی و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۷۷)، بلکه در مواقعی به آنها رجوع می‌شود، از شیوه‌ها و علائم پیچیده و اختصاصی استفاده نکنند تا کاربر مجبور نشود برای دریافت نیاز خود در چند خط، چندین صفحه از مقدمه را بفهمد و پس از خواندن آن، خواسته‌اش برآورده شود. به همین دلیل در این الگو فقط استفاده از سه نماد متعارف توصیه می‌شود.

اول. ر.ک: (رجوع کنید)

دوم. نیز ر.ک: (نیز رجوع کنید)

سوم. ← پیکان (فلش)

نماد پیکان، سه کاربرد دارد: یک: ارجاع مترادف‌ها؛ دو: ارجاعات محتوایی (هرچند

اندک)؛ سه: نمایش زنجیره معنایی مدخل‌ها که گاه پس از این نشان، نقشه‌ای از طرح کلی و دامنه موضوعات اصلی (نظام سلسله‌مراتبی مدخل‌ها در اصطلاح‌نامه) ترسیم شده است. بدین ترتیب در این سبک، نوع جدیدی از دستگاه ارجاعات مرتبط ارائه شده است؛ چه اینکه در پایان هر مقاله، نمودارواره‌ای معنادار و منظم به دیگر مدخل‌های اصلی مرتبط شده است تا برای درک فواید بیشتر، مخاطب در صورت نیاز و علاقه، آنها را در سراسر اثر بازخوانش و پیگیری کند.

اصل مرور و تسلط اجمالی بر محتوا

آگاهی نسبی از محتوای آثار، از طریق فهرست‌ها و نمایه‌ها فراهم می‌شود. سیاهه عناوین مدخل‌های اصلی، تسلطی نسبی بر داشته‌های رشته یا موضوع تحت پوشش اثر مرجع را تا حدودی به دست می‌دهد و امکان مرور مدخل‌ها به صورت یک‌جا و انتخاب مقاله مورد نظر را برای مخاطب فراهم می‌کند. برای همین است که باید در آغاز منابع مرجع، مدخل‌های اصلی محتوایی به صورت یکجا به ردیف الفبایی قرار گیرند؛ همچون فرهنگ‌نامه علوم قرآنی که در آن به صورت مستقل، سیاهه ۲۹۲۶ مدخل اصلی (مدخل‌های محتوایی یا اطلاعاتی) به ترتیب الفبا با ذکر صفحه اضافه شده است. هرچند این اقدام درست، گاه در منابع مشابه وجود دارد، چون نهادینه نیست، در اینجا به‌عنوان تفاوت این الگو گوشزد شده است.

نتیجه‌گیری

در مسیر کار منابع مرجع، از قبیل فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، از طرح‌ریزی این نوع کلان‌پروژه‌ها، مدخل‌شناسی، نظام ارجاع‌دهی، پرونده علمی، مآخذشناسی تا تدوین مقاله و مانند آن، مشکلات فراوانی نهفته است که اگر طراحان و مدیران این گونه منابع در حوزه‌های مختلف دانش، از جمله حوزه‌های اسلامی و علوم دینی که از تنوع تعابیر و گستره وسیع معانی برخوردارند، با نگرشی راهبردی و توجهی میان‌دانشی به پیشنهاد ارائه‌شده در این مقاله بنگرند و اصطلاح‌نامه‌های تخصصی را ملاک برنامه و اقدام خود قرار دهند و از منطق آن استفاده کنند و در واقع این ابزار علمی را از

آغاز تا فرجام مد نظر قرار دهند و در مراحل آماده‌سازی، حتی مرور اطلاعات مرتبط با مدخل‌ها تا تدوین مقالات از مستندات آن بهره‌گیرند که نمونه‌هایی را در حوزه علوم قرآنی گوشزد کردیم، پاره‌ای از آن مشکلات، رفع خواهد شد. بدین صورت ضمن برخورداری منابع مرجع از ساختار درست مدخل‌ها و امکان ایجاد سیستم ارجاع منطقی و ساخت یافته مترادف‌ها و شبه‌مترادف‌ها، این منابع به‌عنوان منبعی مستقل، به‌مثابه مجموعه‌ای مستند و معتبر و با حجمی گسترده از اطلاعات حوزه خاص مورد نظر، به کمک اهل تتبع و تحقیق خواهند آمد. همچنین از جامعیتی چندوجهی و قابل اعتماد در منابع و اطلاعات پیرامونی برخوردار خواهند بود و مرجعی گسترش‌پذیر به‌شمار خواهند رفت؛ چه اینکه به تبع ویرایش و گسترش علوم و اصطلاح‌نامه‌ها، قابل گسترش و انعطاف‌پذیرند و در ویرایش‌های جدید خود از این معیار استاندارد بهره‌می‌گیرند. همان‌گونه که بیان کردیم، مثال بارز آن فرهنگ‌نامه علوم قرآنی است.

با این اقدام، از هزینه‌های زاید فراوان در تمامی مراحل کار، کاسته می‌شود و هم‌افزایی علمی در کارهای بزرگ گروهی محقق خواهد شد. برای همین است که اخیراً برخی از مؤسسه‌های بزرگ، قبل از تدوین دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها یا در ویرایش‌های بعدی خود، اقدام به طراحی و تدوین اصطلاح‌نامه مربوط کرده‌اند.^۱

۱. مانند مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام که برای تدوین دائرةالمعارف علوم عقلی، اصطلاح‌نامه علوم عقلی و عرفانی را طراحی و تدوین کرده است (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۹۳).

کتابنامه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۳۷۴)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ۲ ج، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. جمعی از محققان (۱۳۷۵)، اصطلاح‌نامه علوم قرآنی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. _____ (۱۳۸۷)، اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. _____ (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. _____ (۱۳۹۳)، اصطلاح‌نامه علوم عقلی و عرفانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶. _____ (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. حرّی، عباس (۱۳۷۷)، اصطلاح‌نامه بین‌المللی توسعه فرهنگی یونسکو (ترجمه)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. _____ (۱۳۸۱)، دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۹. _____ (۱۳۸۹)، سخنرانی دکتر عباس حری ارائه‌شده در همایش «اصطلاح‌نامه و تولید دانش»، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، مرکز همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی، قم: (موجود در اسناد پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی).
۱۰. _____ (۱۳۹۱)، «نامه دکتر عباس حرّی رئیس وقت مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی به محمدهادی یعقوب‌نژاد»، موجود در اسناد پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.

۱۱. دیانی، محمدحسین و عبدالحمید معرف‌زاده (۱۳۷۰)، مبانی مرجع، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۷ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۳. سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۶۵)، اصطلاح‌نامه کتابداری، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضویه.
۱۵. فتاحی، رحمت‌الله و مهدی طاهری (۱۳۸۴)، فهرست‌نویسی: اصول و روش‌ها، ویرایش چهارم، تهران: کتابدار.
۱۶. فولادی، اشرف‌السادات (۱۳۷۲)، کتاب‌شناسی اصطلاح‌نامه‌ها، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۷. معلمی، حسن (۱۳۹۰)، معرفت‌شناسی و مباحث جدید کلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۸. نعمت‌زاده، شهین (۱۳۹۰)، «رده‌شناسی و اصطلاح‌شناسی»، سایت مرکز اطلاعات و مدارک علمی (اصل این مقاله در دومین کنفرانس بین‌المللی اصطلاح‌شناسی که در مردادماه ۱۳۷۶ در پکن پایتخت چین برگزار شد، توسط نویسنده آن که با حمایت مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران و فرهنگستان زبان و ادب فارسی به این کنفرانس اعزام شده بود، ارائه شده است).
۱۹. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۷۵)، درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. _____ (۱۳۸۹)، «نخستین فرهنگ‌نامه جامع‌نگر در اصول فقه»، مجله آینه پژوهش، ش ۱۲۴.
۲۱. _____ (۱۳۹۱)، «پیشینه شکل‌گیری اصطلاح‌نامه علوم اسلامی»، مجموعه مقالات همایش ملی اصطلاح‌نامه و کاربردهای آن در محیط الکترونیکی، تهران: نشر کتابدار.
۲۲. _____ (۱۳۹۷)، «دسته‌بندی علوم قرآنی از نگاه اصطلاح‌شناخت»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۸۸.

23. www.oxforddictionaries.com

24. www.islamicdoc.org

25. <http://dmaaref.iki.ac.ir/node/188>

فصلنامه علمی - تخصصی

میراث‌شناسی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مخلصات

الدور الإستراتيجي لمعاجم المصطلحات في ادارة المصادر المرجعية تركيزا على مجال علوم القرآن

محمد هادي يعقوب نجاد*

الخلاصة

إن محاولة دراسة ونشر الثقافة والعلوم الإسلامية على نحو واسع بالاعتماد على الأصول والمبادئ المعروفة العلمية وكذلك التجارب العالمية والابتعاد عن الآراء الشخصية عناصر كانت دائما محط اهتمام المفكرين والسؤال الذي يطرح نفسه هو هل أن إدارة مصادر المراجع العلمية كالموسوعات وكتب دائرة المعارف وما شبه ذلك وأسلوب البحث فيها والتأليف في مجال الحوزة الإسلامية، هل من الممكن أن نجد أسلوبا سوى والأساليب المتداولة حيث ان تتمكن من تحسين الانتفاع العلمي وتقليص التكاليف الباهظة. يشير الكاتب للإجابة عن الاستفسار المذكور إلى دور معجم المصطلحات المتميز كأداة معروفة و أسلوبه في الإدارة، التنظيم وتأليف المصادر المرجعية كما يشير إلى أهمية المعجم من حيث الانتفاع من مناهج علم المعلومات وإدارة المعرفة. يعتقد الكاتب إن هذه المواصفات تمثل منعطفًا أساسيا في الإدارة، التنظيم، منطبق وتخطيط المصادر المرجعية في مجال الدين. لذا يعد رمزا و نموذجا مثاليا في هكذا ابحاث علمية وقام بدراسة تفاصيل هذه الإستراتيجية وتحليلها بذكر نماذج من علوم القرآن.

الكلمات المفتاحية

المصادر المرجعية الإسلامية، الموسوعات، معاجم تخصصية، معاجم المصطلحات، إدارة البحث الإسلامي.

* المدرس المساعد في مركز ابحاث العلوم والثقافة الإسلامية وعميد معهد أبحاث ادارة المعلومات والمستندات الإسلامية
mh.yaghobnejad@isca.ac.ir